



بررسی فرصت‌ها و موانع تحقق اقتصاد مقاومتی

نویسنده: سعید فتحی سارانی

www.ketab.ir

سرشناسه: فتحی سارانی، سعید، ۱۳۶۶-
 عنوان و نام پدیدآور: بررسی فرصت ها و موانع تحقق اقتصاد مقاومتی/ نویسنده سعید فتحی سارانی.
 مشخصات نشر: شیراز: ارم شیراز، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص: جدول.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۹۷-۳۷-۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۵۱-۱۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع: اقتصاد - ایران
 موضوع: سیاست اقتصادی
 موضوع: تحریم اقتصادی - ایران
 موضوع: اقتصاد توسعه
 موضوع: تورم - ایران
 موضوع: ایران - سیاست اقتصادی
 موضوع: ایران - وضعیت اقتصادی
 رده بندی کنگره: ۳۹۴: ۳۰/۹۵
 رده بندی دیویی: ۳۰/۹۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۰۲۳۲

نام کتاب: بررسی فرصت ها و موانع تحقق اقتصاد مقاومتی
 مولف: سعید فتحی سارانی
 صفحه آرا: محمدمهدی چراغپور
 تیراژ: ۱۰۰۰
 قطع: وزیری
 تعداد صفحات: ۱۵۲ ص
 ناشر: انتشارات ارم شیراز
 نوبت چاپ: اول
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واصف
 قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۹۷-۳۷-۹
 مدیر مسئول انتشارات: دکتر مسعود صفار
 آدرس: شیراز - میدان دانشجو - مجتمع پزشکی نشاط - طبقه چهارم - انتشارات ارم شیراز
 تلفن: ۰۷۱۳-۶۴۶۲۰۷۷ فاکس: ۰۷۱۳-۶۴۶۲۰۵۸

وب سایت: www.erampub.ir

طبق قانون حمایت از آثار مولفین و مترجمین، تمامی حقوق جهت مؤلف و ناشر براساس قرارداد فی مابین محفوظ
 است و هرگونه کپی برداری ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

فهرست

۷.....	پیشگفتار.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۱.....	مفهوم اقتصاد مقاومتی.....
۱۲.....	الگوی اقتصاد مقاومتی چه نسبتی با علم اقتصاد متعارف دارد؟.....
۱۲.....	نواقص سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی.....
۱۳.....	نواقص این کتاب.....
۱۴.....	چرایی علم دست‌یابی کارشناسان اقتصادی به یک برنامه مناسب.....
۱۶.....	خارج شدن عامل اقتصاد ایران از روی ریل علم از سال ۱۳۸۴.....
۱۹.....	افزایش عمق ناآگاه دولت.....
۲۳.....	پیش‌نیاز نظری فصل‌های اول و پنجم.....
۲۷.....	فصل اول: رفع تورم.....
۲۷.....	توازن حسابداری بودجه با رده تورمی.....
۳۰.....	بررسی بار تورمی طرح مسکن مهر.....
۳۲.....	علت کاهش تورم در سال ۱۳۸۷.....
۳۳.....	قیمت ارز چگونه در بازار تعیین می‌شود؟.....
۳۵.....	حجم واردات مناسب برای اقتصاد چگونه مناسبه شود.....
۳۷.....	انتقاد بی‌مورد به دولت پنجم برای تک نرخی کردن نرخ ارز.....
۴۰.....	علت افزایش تورم سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۹۱ و کاهش تورم سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲.....
۴۳.....	چرایی بروز پدیده رکود تورمی در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲.....
۴۵.....	رفع کسری بودجه دولت.....
۵۱.....	برنامه‌ای جامع برای رفع تورم.....
۵۴.....	هزینه منابع آزدسازی به صورت غیرمستقیم خطرناک‌تر از مستقیم است!.....
۵۵.....	چند سؤال قابل تأمل.....
۵۵.....	نکته‌ای در مورد خصوصی‌سازی.....
۵۹.....	فصل دوم: تولید.....
۵۹.....	جمعیت.....
۶۲.....	علت کاهش رشد اقتصادی در یک دهه گذشته و رکود حال حاضر.....
۶۷.....	شکاف جمعیتی مالتوس.....
۷۳.....	تحدید نسل از نظر اسلام.....

۷۴	ترکیب نامناسب جمعیتی برای ازدواج
۷۷	بهره‌وری
۸۰	افزایش ارزش افزوده صنایع با تکنولوژی پایین
۸۲	تقویت و گسترش صنایع با تکنولوژی بالا
۸۵	برنامه‌ریزی توسعه تولید در جهت اقتصاد مقاومتی
۸۷	سرمایه و سرمایه‌گذاری
۹۱	فصل سوم: سهم تحریم‌ها در مشکلات اقتصادی
۹۱	تأثیر تحریم‌ها بر مبادلات تجاری
۹۴	تأثیر تحریم‌ها بر تورم
۹۵	تأثیر تحریم‌ها بر بیکاری و رکود
۹۶	تصور وضعیتی به مراتب بدتر از سال ۱۳۹۱
۹۸	اقتصاد بدون نفت
۹۹	اقتصاد بدون نفت: یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر
۱۰۰	رشد اقتصادی غیرشانند
۱۰۱	توان اداره اقتصاد با ادامه تحریمات
۱۰۵	فصل چهارم: اقتصاد تهاجمی و تهاجم اقتصادی
۱۰۵	تعریف چهار مفهوم متمایز
۱۰۵	طرحی در راستای تحقق اقتصاد تهاجمی
۱۰۷	تهاجم اقتصادی به اقتصاد آمریکا
۱۱۱	تغییر نظام پولی برای مبادلات جهان (شیخ پول)
۱۱۲	چرا شیخ پول موجب عدالت در نظام مبادلاتی می‌شود؟
۱۱۲	بانک‌ور
۱۱۵	مانع بزرگ تغییر نظام پولی فعلی
۱۱۹	فصل پنجم: اصلاح نهادهای مالی
۱۱۹	بانک
۱۲۰	نرخ بهره
۱۲۰	رابطه نرخ سود بانکی و تورم
۱۲۳	وجود بانک برای اقتصاد مضر است یا مفید؟
۱۲۹	بازار سرمایه
۱۳۱	جایگزینی برای بانک و بورس

۱۳۳	بانک و بورس چگونه موجب بحران در اقتصاد می‌شوند؟
۱۳۷	فصل ششم: مبانی اقتصاد اسلامی
۱۳۷	رابطه اقتصاد و حاکمیت
۱۳۸	مبانی فکری اسلام و لیبرالیسم
۱۴۲	اقتصاد توحیدی
۱۴۳	هدف اقتصاد توحیدی
۱۴۴	امکان تحقق کامل اقتصاد اسلامی فقط با ظهور امام معصوم
۱۴۵	نقش معارف اسلامی در تدوین علم اقتصاد
۱۴۷	تدوین درس دانشکده‌های اقتصاد اسلامی
۱۵۱	فهرست منابع

نظام سلطه جهانی، به دلیل ذات گفتمان انقلاب اسلامی که سبب احیای استقلال ملت‌ها از استعمار و ترویج حس خودباوری در بین آن‌ها می‌شود؛ برای سیطره بر جهان با وجود نظام جمهوری اسلامی به مشکل برمی‌خورد. استکبار پس از شکست در جنگ نظامی، از افزایش فشار اقتصادی با وضع تحریم‌ها و شکاف اجتماعی با هجوم فرهنگی استفاده کرده‌است. استقلال، امنیت و پیوند حاکمیت با مردم مهمترین نیازهای یک نظام سیاسی برای تداوم و ثبات است. امنیتی پایدار است که به واسطه وابستگی فراهم نشده باشد و مردم در ایجاد آن شریک باشند. امنیت کشور در دوره پهلوی با یک امنیت وارداتی بود؛ از ظرفیت‌های درون کشور حاصل نشده بود. به برکت نظام جمهوری اسلامی شاهد امنیتی در کشور هستیم که به کمک مردم به دست آمده است. دشمن از نقاط قوت نظام آگاه شده است؛ تصمیم دارد که با سست نمودن پیوند مردم و حاکمیت به استقلال کشور تیریه بزند و نظام جمهوری اسلامی را استحاله و سپس نابود کند. اگر در دوران اصلاحات، تمرکز دشمن و نظام بر آن در کشور به مقدسات دینی و مشروعیت نظام بود؛ در ده سال گذشته به بحث کارآمد، نظم کردن، قصد دارند مردم را از نظام دلسرد کنند.

نحوه مواجهه با غرب که نمودش در دهه اخیر در پرونده هسته‌ای می‌باشد، موجب اختلاف نگرش بین جریان‌های سیاسی کشور شده است. در دوره جنگ شاهد دو جریان سیاسی موسوم به راست و چپ بودیم؛ در دولت سازندگی سیاست‌های سیاسی اصولگرایی و اصلاح‌طلبی (رفرمیستی یا تجدیدنظرطلبی) شکل گرفت؛ در نیمه دوم دهه هشتاد دوران تقسیم‌بندی کشور تحت اصلاح‌طلبی و اصولگرایی پایان یافت. جنبش رفرمیستی در کشور از بین رفت و جایگاه اجتماعیش را از دست داد. تقسیم‌بندی جدیدی مبنی بر عملگرایی و آرمانگرایی در کشور در حال شکل‌گیری است. جریان اصلاح‌طلبی به دنبال تغییر بخشی از اصول انقلاب بود و اعتقادی به این اصول نداشت. جریان عملگرایی معتقد به اصول انقلاب است؛ ولی اصول را برخی سیاست‌های اصولی نظام در جهت منافع کشور را جایز می‌شمارند. بخشی از اصولگرایانی که نام سیاست‌های بین‌المللی دولت یازدهم هستند، عملگرا هستند. بخشی از اصلاح‌طلبانی که ابرار اردات به رهبران انقلاب می‌کنند نیز در واقع در جریان عملگرایی تعریف می‌شوند. بین حرکت و عمل اشتباه با مسیر اشتباه تفاوت وجود دارد؛ برخی از آرمانگرایان حرکات و رفتارهای اشتباه زیادی را انجام می‌دهند

^۱ البته اکثر عملگراهای حال حاضر کشور به انقلاب و نظام وفادار هستند. خارج از محدوده انقلاب تعریف نمی‌شوند و جزئی از دایره خودی‌ها هستند. از سرمایه‌های نظام محسوب می‌شوند. نگرش اکثر عملگراهای حال حاضر ایران با مفهوم عملگرایی در ادبیات علوم سیاسی تفاوت‌های بنیادین دارند. همان‌گونه جریان‌های چپ و راست در دهه شصت در دایره انقلاب تعریف می‌شدند و با مفهوم چپ و راست در ادبیات علوم سیاسی تفاوت‌های بنیادین داشتند.

ولی در مسیر اشتباهی قرار ندارند؛ اما جریان عملگرا ناخواسته در مسیر اشتباهی قرار گرفته است و به مسیر انحرافی میل کرده است؛ جریان اصلاح‌طلبی، آگاهانه و برای ایجاد تغییرات در اصول انقلاب قصد دارد کشور را در مسیر انحرافی قرار دهد.

آرمانگرایان برای تثبیت و توسعه جایگاه اجتماعی خود باید ثابت کنند که آرمان‌هایشان به دور از واقعیت نیستند و قابل دستیابی هستند؛ همان‌گونه عملگرها به دنبال آن هستند که نشان دهند رفرمیست نیستند و به اصول انقلاب اعتقاد دارند؛ تنها به دلیل مصلحت و منافع کشور از برخی اصول در برهه‌ای از زمان عدول می‌کنند. هر نوع رفتار اصلاح‌طلبانه در بین عملگرایان موجب ضربه به جریان عملگرایی می‌شود؛ همان‌گونه هر نوع رفتار احساسی و به دور از عقلانیت در بین آرمانگرایان موجب تضعیف جایگاه آنان می‌شود. متأسفانه در هر دو جریان سیاسی شاهد اینگونه رفتار هستیم. اقتصاد مقاومتی کلیدواژه‌ای است که هر دو جریان به آن اعتقاد دارند؛ اما عملگرها بر این باور هستند تا زمانی که تحقق اقتصاد مقاومتی باید رفتار کشور در نظام بین‌الملل محتاطانه و محافظه‌کارانه باشد. آرمانگراها معتقدند که این نوع رفتار کمکی به واقعیت‌های کشور مانند مشکلات اقتصادی نمی‌کند. نتیجتاً به ضربه‌های بیشتری بر کشور می‌شود.

شاهدیم برخی به نام اصولگرا، آرمانگرایان را افراطی می‌نامند و خارج از محدوده اصولگرایی تعریف می‌کنند؛ درحالی‌که هم عملگرا و هم آرمانگرایان جزئی از جریان اصولگرایی هستند؛ همانگونه جریان چپ و راست در دهه شصت درون جریان اسلام‌گرا تعریف می‌شد. دوره اصلاح‌طلبی و اصولگرایی گذشته است؛ ولی هنوز در پیرودار تقسیم‌بندی گذشته، آرمانگرایان و اصلاح‌طلبان برای پیروزی عملگرها ذبح می‌شوند.

جریان آرمان‌گرا نباید پاسخ حملات غیراخلاقی رقبایش را به صورت هیجانی و بدون سیاست‌ورزی دهد. باید به درکی صحیح از شرایط کشور و وظایف خود دست یابد. سائلی مانند انتخابات مسائل اساسی جریان آرمانگرا نیست. آگاهی از وضعیت فعلی و ارائه برنامه برای آینده کشور از ضروری‌ترین نیازهای کشور و جریان آرمانگرا است. فعالیت‌های علمی و عملی در راستای بهبود شیوه حکومت‌داری نیاز کشور و نظام است. جامعه مانند بدن انسان است. بخش اجرایی جامعه مانند اعضای مسئول فعالیت‌های فیزیکی در بدن است؛ عملکرد دست و پا، حاصل نظم و هماهنگی میلیون‌ها سلول است؛ مسئولیت انسان‌ها در جامعه مانند مسئولیت سلول‌ها در بدن هستند؛ اما نخبگان و نظریه‌پردازان جامعه مانند سلول‌های مغز می‌باشند. بدون دیگر اعضای بدن، می‌توان از هویت یک انسان عاقل، بالغ و مستقل برخوردار بود؛ اما در صورتی که مغزی تکامل نیافته باشد، آن فرد یک معلول ذهنی خواهد بود که طعم استقلال را نخواهد چشید. جامعه بدون نخبه نمی‌تواند به تکامل برسد. یک مغز تکامل‌یافته برای جامعه یعنی در تمام عرصه‌های حکومت‌داری و اجتماعی شاهد نخبگان برجسته باشیم. همان‌گونه مغز انسان امکان دارد اشتباه

کند، اشتباه نخبگان نیز دور از انتظار نیست؛ ولی بین اشتباه با عدم توانایی متفاوت است؛ جامعه علمی اقتصاد کشور ثابت کرده است که توانایی اداره اقتصاد را ندارد.

بسیاری از اوقات، دیر اقدام کردن با بی تفاوتی فرقی نخواهد داشت. سوریه کشوری بود که با محیط کلان اقتصادی شبیه ایران روبرو بود. بخشی از مردم از کارآمدی نظام سوریه ناامید شدند. همین نارضایتی با توطئه کشورهای غربی سبب شروع ناآرامی‌ها در این کشور شد. اگر در حال حاضر بزرگترین اقتصاددانان جهان در سوریه تربیت شوند، فایده‌ای برای مردم سوریه نخواهد داشت. ابتدا قصد داشتیم که کتابی جامع برای تبیین مشکلات و راهکارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور تدویم کنیم؛ با توجه به اهمیت زمان برای اقتصاد ایران تصمیم گرفتیم که بخش اقتصادی این کتاب را زودتر تهیه نمایم. در آینده‌ای نزدیک، کتابی با عنوان "عبور از پدیده اندلس‌اسیون با روی گفتمان انقلاب اسلامی" نوشته خواهد شد که به بررسی نقاط قوت و ضعف عرصه سیاسی و فرهنگی کشور پرداخته می‌شود. در آن کتاب سعی می‌شود که خواننده به درکی اولیه از محیط سیاسی و فرهنگی کشور دست یابد. به نظر نگارنده، ناآگاهی حاکمان و نخبگان مسلمان اندلس سبب نابودی حکومت اسلامی در آنجا شد. آنها از نقاط قوت و ضعف خود و دشمنانشان آگاهی نداشتند. روی بی‌بندوباری و فساد سیاسی نتیجه پدیده اندلس‌اسیون است نه عامل اصلی نابودی حکومت اسلامی اندلس. تفاوتی در برابر نقشه‌های دشمن سبب شد تا فرهنگ جامعه تغییر کند. بیان حکیمانه نیچورره «نزد» توسط رهبر معظم انقلاب برای جلوگیری از تکرار تجربه حکومت اندلس در ایران است. مسائل مانند بی‌بندوباری و فساد اقتصادی به اندازه ناآگاهی مدیران و نخبگان جامعه برای کشور خطرناک نیست.

این کتاب در پی آن است که به عملگرها ثابت کند بدون «وَجْه» بن عقب‌نشینی از آرمان‌ها می‌توان به قله‌های پیشرفت و ترقی رسید.

در این کتاب سعی شده است که یک تصویر صحیح و واقعی از مشکلات و دست‌های اقتصاد ایران برای کارشناسان و پژوهشگران کشور ترسیم شود. در این کتاب هم توجه ویژه‌ای به نخبه‌ها که در اذهان نخبگان کشور ترسیم شده است نقد شده است و هم تصویری صحیح از محیط کلان اقتصادی ترسیم می‌شود. به همین دلیل شاهد موضوعات متنوعی در این کتاب هستیم. محیط نامناسب کلان اقتصادی مانند زمین غیرحاصلخیزی است که هر چه کشاورز در آن هزینه کند، محصول قابل توجهی به دست نمی‌آورد.

ابتدا قصد داشتیم که در کتاب تنها مباحث سه فصل نخست باشد. اما مشاهده کردم که کارشناسان اقتصادی و گروه‌های مطالعاتی در کشور دارای پیش‌زمینه‌هایی هستند؛ تا آن پیش‌زمینه‌ها نقد و بررسی نشود، نظر دیگری را نمی‌پذیرند. برای مثال برخی تمام مشکلات اقتصادی کشور را به عملکرد بانک ربط می‌دهند؛ یا برخی جناح‌های سیاسی، عملکرد دولت نهم و دهم را عامل

مشکلات اقتصادی معرفی می‌کنند؛ تا زمانی این پیش‌فرض‌های اشتباه وجود داشته باشد، مسئولین به مسیر انحرافی هدایت می‌شوند.

در فصل اول به بررسی علت تورم در ایران پرداخته شده است. به نحوه تغییرات نرخ ارز، علت کاهش تورم در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۷ و ۱۳۹۲ و افزایش تورم در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۹۱ نیز در خلال این فصل اشاره می‌شود. همچنین در این فصل تعریفی جدید از بودجه غیرتورمی ارائه می‌شود. در نهایت پیشنهادهایی برای رفع تورم داده می‌شود. در فصل دوم مشکلات بخش تولید مورد واکاوی قرار می‌گیرد. پیامدهای کاهش رشد جمعیت بررسی شده است. نظریه مالتوس و پدیده انفجار جمعیت نیز بررسی شده است. علت رکود حال حاضر نیز بیان می‌شود. همچنین پیشنهادی برای رونق تولید در طول این فصل داده شده است. فصل سوم به تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد کشور پرداخته شده است. در پایان پیشنهادهایی برای تحقق اقتصاد بدون نفت ارائه می‌شود. در فصل چهارم مفاهیم اقتصاد تهاجمی و تهاجم اقتصادی تعریف می‌شود؛ برنامه‌های در جهت تحقق این دو مفهوم پیشنهاد می‌شود. به پیامدهای حذف دلار از صحنه مبادلات بین‌المللی بر اقتصاد آمریکا اشاره می‌شود. واکاوی مبادلاتی به نام شیخ‌پول در این فصل تعریف می‌شود که جایگزین نظام پولی فعلی در مبادلات بین‌المللی شود. این واحد پولی شباهت زیادی با طرح بانکور کینز دارد. هدف این بخش، ارائه برنامه‌ای برای فروپاشی اقتصاد آمریکا است. فصل پنجم به بررسی نهادهای مالی بر اقتصاد اختصاص یافته است. تأثیر نرخ سود بانکی بر اقتصاد بررسی می‌شود. در پایان جایگزینی برای بانک بورس مطابق با الگوهای سرمایه‌گذاری در اسلام پیشنهاد شده است. در فصل ششم به صورت مختصر و ابالی به بخشی از مباحث اقتصاد اسلامی اشاره شده است.

در پایان بر حسب وظیفه و از باب "من لم یشرک المنعم من الخارقین لم یشرک الله عز و جل" لازم است که از استاد ارجمند و متفکر فرهیخته جناب دکتر رسول عینی دستجردی تشکر و قدردانی کنم. قدردانی از دکتر بخشی به دو دلیل است؛ اول اینکه به استجریانشان می‌آموزند که به مبانی اقتصاد غرب اعتماد نکنند؛ خودباوری و اعتماد به نفس دانشجویان در نقد مبانی علم اقتصاد متعارف را تشویق و تقویت می‌کنند. دوم اینکه دانشجویانشان را به درکی اولیه از واقعیت علم اقتصاد می‌رسانند. مفاهیمی که حاصل بیش از ده سال مطالعه دکتر بخشی بوده است. کتاب ارزشمند ایشان با عنوان "آسیب‌شناسی نظریه بهره و نظام بانک‌داری متعارف" حاوی نکات قابل تأملی است که مطالعه آن را برای پژوهشگران اقتصادی پیشنهاد می‌کنم. کتابی که دارای مفاهیمی است که در هیچ کتاب اقتصادی ندیده‌ام.

- مفهوم اقتصاد مقاومتی توضیح داده می‌شود.
- نواقص سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و نواقص این کتاب بیان می‌شود.
- چرایی دست نیافتن نخبگان اقتصادی کشور به برنامه‌ای جامع برای رفع مشکلات اقتصادی اشاره می‌شود.
- گوشه‌ای از ناآگاهی منتقدین و کارشناسان اقتصادی نشان داده می‌شود.
- برای یک مطالب کتاب برای تمام مخاطبین، توضیحی مختصر از برخی نکات علمی داده می‌شود.

مفهوم اقتصاد مقاومتی

مفهومی که از نامه رهبر معظم انقلاب به رؤسای سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام برای ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی استنتاج می‌شود؛ فراتر از اقتصادی است که در برابر فشارهای بیرونی و تحریم‌ها ایستادگی کند در این نامه آمده است: "ایران اسلامی با استعداد‌های سرشار معنوی و مادی و ذخائر و منابع متنوع و زیرساخت‌های گسترده و مهم‌تر از همه، برخورداری از نیروی انسانی متعهد و کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت، اگر از الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است، پیروی کند نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌گردد و سهم را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر این ملت بزرگ صف‌آرایی کرده، به شکست و عقب‌نشینی وا می‌دارد، بلکه خواهد توانست در جهانی که مخاطرات و بی‌اطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران‌های مالی، اقتصادی، سیاسی و ... در آن رو به افزایش است، حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف و تداوم پیشرفت و تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگوی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد."

بنابراین اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که قابلیت دفع تمام بحران‌ها و فشارها از داخل و خارج را دارد. همچنین اقتصاد مقاومتی برای یک جامعه مسلمان و موحد است. در این الگوی اقتصادی باید از منابع دینی استفاده نمود. اقتصاد مقاومتی به تعبیر رهبر معظم انقلاب الهام‌بخش از نظام اقتصاد اسلامی است. در فصل ششم به تأثیر مبانی فکری مکاتب فکری بر تمام عرصه‌های اجتماعی مانند اقتصاد اشاره می‌شود. نباید اقتصاد مقاومتی را با اقتصاد تحریم و اقتصاد جنگ اشتباه گرفت.

امروزه شاهد هستیم که حتی لیبرال‌ترین کشورها به دنبال مقاوم‌سازی اقتصادشان هستند. بحران‌های اقتصادی صد سال گذشته نشان داد که نه تنها اقتصاد لیبرال، بلکه شبیح اقتصاد لیبرال نیز جامعه را به ورطه نابودی می‌کشاند. مفهوم اقتصاد مقاومتی در مقابل با مفهوم اقتصاد لیبرال است.

الگوی اقتصاد مقاومتی چه نسبتی با علم اقتصاد متعارف دارد؟

هدف علم اقتصاد متعارف، تخصیص بهینه منابع محدود برای نیازهای نامحدود انسان است. هر چند علم اقتصاد متعارف به این هدف نرسیده و نخواهد رسید ولی مدعی آن است. در اقتصاد اسلام، اقتصاد باید همگام با دیگر عرصه‌ها مانند اخلاق و سیاست پیش رود. ولی تفکر مدرن یک مکعب اقتصادزده است. اقتصاد پیش قراول اخلاق، سیاست و ... حرکت می‌کند. هدف از اقتصاد اسلامی ادامه حیات نظام اسلامی است. استقلال یکی از اصول حیاتی برای ادامه حیات نظام اسلامی است. منابع محدود جامعه باید در راستای استقلال قرار گیرد. برای مثال بند هفت سیاست‌های کلی ابلاغی اقتصاد مقاومتی^۱، با مفاهیم اقتصاد متعارف که مبنی بر مزیت‌سنجی است، در تضاد است. همچنین اقتصاد متعارف براساس عقلانیت سکولار پایه‌ریزی شده است. انسان مدرن، انسانی است که تابع مادیات، مادیت‌مدیش باشد. هدف اقتصاد اسلامی ایجاد محیطی مناسب برای تربیت عباد الرحمن است. نیازهای عباد الرحمن با نیازهای انسان مدرن متفاوت است. اقتصاد مقاومتی در چارچوب علم اقتصاد متعارف قرار نمی‌گیرد؛ هر چند در برخی بخش‌ها اشتراک نظر دارند.

نواقص سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

سیاست‌های کلی ابلاغی اقتصاد مقاومتی با وجود نقاط قوت فراوان دارای نواقصی است که سه نقص آن بسیار مهم و بااهمیت است. اول اینکه به مسئله تورم و کسری توجه نشده است. کسری بودجه دولت، بزرگترین مشکل اقتصاد کشور در پنج دهه گذشته بوده است. تا مادامی کسری بودجه رفع نشود، هیچ یک از برنامه‌های کشور قابل تحقق نیست. رفع تورم پیش‌نیاز بهبود دیگر متغیرهای اقتصاد است. یکی از دلایلی که مسئولین اجرایی در اجرای اقتصاد مقاومتی موفق نیستند و نخواهند بود، عدم وجود محیط مناسب کلان اقتصادی است. دوم اینکه به بخش تقاضای اقتصاد توجه نشده است. این سیاست‌ها به گونه‌ای نگاشته شده است که گویی مشکل اقتصاد از بخش عرضه است و بخش تقاضای اقتصاد با مشکلی روبرو نیست. در فصل دوم اشاره خواهد شد

^۱ تأمین امنیت غذا و درمان و ایجاد ذخایر راهبردی با تأکید بر افزایش کمی و کیفی تولید (مواد اولیه و کالا)

که رکود حال حاضر کشور به دلیل کاهش تقاضای کل است. مهمترین عامل برای تحریک تقاضا، افزایش زادوولد است که در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نادیده گرفته شده است. تنها به تقویت عوامل تولید در بند سوم اکتفا شده است که ناشی از همان نگاه از طرف عرضه اقتصاد است. بزرگترین مشکل اقتصاد ایران در چند دهه آینده، کاهش تعداد مولد خواهد بود. اگر برای افزایش رشد جمعیت و رفع تورم راه کارهای عملی پیشنهاد و انجام نشود، ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره اقتصاد ایران وارد می‌شود. سوم اینکه سیاست‌های ابلاغی در صورت برطرف شدن نواقص مذکور، نوید یک اقتصاد با مزاد تجاری قابل توجه مانند چین و ژاپن را می‌دهد. در فصل‌های دوم و سوم ذکر خواهد شد که مزاد تجاری وضعیت رفاهی مناسبی برای اقتصاد نخواهد بود. چین و ژاپن الگوهای مناسبی برای اقتصاد ایران نیستند. قرار دادن صادرات به عنوان محور اقتصاد اشتباه است. اصولاً باید تولید و دیگر متغیرهای اقتصادی وسیله‌ای برای اداره بهتر جامعه اسلامی در یک نظام اسلامی باشد. به همین میزان که برای صادرات برنامه‌ریزی می‌شود، برای واردات نیز باید سیاست‌گذاری صورت بگیرد. در صورت عدم رعایت این تناسب، شاهد اقتصادی با مزاد تجاری قابل توجه خواهیم بود. در نتیجه، ایران از رفاهی برخوردار می‌شوند که کمتر از آنچه استحقاق دارند.

شاهد نقص‌های دیگری نیز هستیم؛ برای مثال در مورد قیمت ارز سکوت شده است. آیا قیمت ارز با توجه قیمت حقیقی تعدیل شود یا در سطح قیمت اسکناس تثبیت بماند؟ یا به نحوه سیاست‌گذاری نرخ سود بانکی اشاره نشده است. سکوت درباره مسائل مهمی مانند قیمت ارز، نرخ سود بانکی و عملکرد نهادهای مالی به دلیل اختلاف نظر بین اقتصاددانان کشور است. اما باید توجه کنیم که زمانی سخن از حمایت از تولید زده می‌شود، حداقل باید قیمت ارز حقیقی تثبیت نگذاریم. پس تعدیل قیمت ارز با توجه به تورم از ضرورت‌های حمایت از تولید است. در صورتی که نرخ آنها بر تعدیل قیمت ارز با توجه به تورم باشد که نقص این سیاست‌ها است که ذکر نکردند. اما اگر کارندگان سیاست‌ها به دنبال تثبیت قیمت اسمی ارز باشند که عیب است و یک تناقض خواهد بود.

نواقص این کتاب

در این کتاب شاهد سه گونه نقص هستیم. اول اینکه به برخی مسائل اقتصاد کشور نپرداخته است. مسئله توزیع و عدالت مهم‌ترین مباحث مسکوت در این کتاب است. یکی از مهمترین موضوعاتی که پژوهشگران اقتصادی باید به آن بپردازند، افزایش رفاه طبقات ضعیف جامعه است. یکی از ضعف‌های اقتصاد کشور، درآمدهای پایین نیروی کار است. چه سیاست‌هایی باید اتخاذ نمود تا درآمد اقشار ضعیف و متوسط مانند کارمندان و کارگران بهبود یابد؟ متأسفانه تمرکز رسانه‌ها و نخبگان کشور در عدم تناسب بین درآمد و هزینه بر روی هزینه‌ها است؛ برای مثال اجاره اکثر

ساختمان‌های مسکونی به هیچ عنوان زیاد نیست؛ اما به دلیل عدم تناسب درآمد و هزینه اقشار ضعیف و متوسط، گمان می‌شود که هزینه اجاره مسکن بالا است. از یک طرف باید به دنبال افزایش درآمد نیروی کار بدون توجه به پیشنهادات بی‌اهمیت الگوهای اقتصاد متعارف پرداخت و از سوی دیگر از راه‌های جدید پیگیر تناسب بین درآمد و هزینه در جامعه باشیم؛ برای مثال خانوارها توانایی ساخت مسکن را داشته باشند؛ یعنی هزینه مسکن را از سید هزینه‌های خانوارها حذف کرد. بررسی چگونگی نفوذ اقتصادی دشمنان یکی از مباحث مورد نیاز اقتصاد کشور است که پرداختن به آن خارج از مطالعات علمی نگارنده این کتاب است. امنیت اقتصادی یکی از الزامات تحقق اقتصاد مقاومتی است. نفوذ مانند آفت‌های خطرناکی است که سبب می‌شود در حاصلخیزترین زمین‌ها نیز نتوان کشت کرد. مسائلی دیگری مانند الگوی مصرف، چگونگی نظام مالیاتی و اقتصاد محیط زیست نیز در این کتاب به آن پرداخته نشده است. دوم اینکه معترف هستیم که اکثر برنامه‌های ارائه شده در این کتاب نام هستند. درواقع این کتاب حاوی یک برنامه جامع و کامل نیست و تنها یک کتاب هدایه است. سوم اینکه اکثر مطالبی که در این کتاب مطرح شده است از نگاه اقتصاد کلان است. برای مثال بررسی کمی بانک و بورس در حوزه اقتصاد خرد است؛ اما هدف در فصل پنجم، بررسی تأثیر نهاد مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی است که یک نگرش کلان اقتصادی است. این کتاب سعی دارد که خواننده را به آگاهی نسبت به محیط کلان اقتصادی برساند. اعتراف می‌کنم که این کتاب تنها بر زمین اقتصاد ایران را حاصلخیز کند. ولی دفع آفات و چگونگی کشت در این زمین حاصلخیز به مباحثات دیگری نیازمند است. آن‌شالله نواقص این کتاب توسط پژوهشگران کشور تکمیل شود.

چرایی عدم دستیابی کارشناسان اقتصادی به یک نگاه مناسب

در چند دهه گذشته، شاهد دولتهایی با نگرش‌های متفاوت نسبت به مدیریت اقتصاد بودیم. همیشه شاهد بودیم که کارشناسان و اساتید اقتصاد کشور منتقد مسئولین اقتصادی بودند. با تغییر دولت‌ها و مسئولین نیز تنها منتقدین تغییر می‌کردند. برای مثال اگر ۱۰۰۰ کارشناس اقتصادی و ۱۰۰ مسئولیت اقتصادی در کشور وجود داشته باشد، مسئولین حداقل ۹۰۰ منتقد خواهند داشت. در زمانی که به بیان علت مشکلات اقتصادی برای مردم عادی می‌پردازم، با یک سؤال مشترک از آنها مواجه می‌شوم؛ اینکه چرا اقتصاددانان کشور نمی‌توانند به تحلیل واقعی از اقتصاد ایران دست یابند؟ درواقع با این سؤال می‌خواهند به من بگویند چرا باید تحلیلی را قبول کنند که تمام اقتصاددانان کشور به آن توجهی ندارند.

در دانشگاه‌های کشور شاهد اساتیدی هستیم که از سطح معلومات قابل قبولی برخوردارند. پس این سؤال به ظاهر عوامانه بسیار مهم، جدی و راهگشا است. همچنین تحلیل برخی مسائل نیاز به سطح معلومات علمی بالایی ندارد. حتی از توان دانشجویان تحصیلات تکمیلی اقتصاد نیز برمی‌آید. برخی مسائل از ساده‌ترین مباحث اقتصادی است که مربوط به کتاب‌های ابتدایی دوره کارشناسی اقتصاد است.

یکی از آفت‌های محیط‌های علمی و دانشگاهی کشور، اثرپذیری از رسانه‌ها و فضای سیاسی کشور است. کارشناسان و اساتید اقتصاد کشور، به جای آنکه چراغ هدایت سیاسیون و جامعه باشند، پیرو و دنباله‌رو آنها شده‌اند. بزرگترین درد اقتصاد کشور آن است که متخصصین اقتصادی نیز روی به تحلیل‌های عوامانه آورده‌اند. مهمترین دلیل ناکارآمدی اقتصاددانان کشور برای اقتصاد، عدم تأمل و تفکر آنها درباره مسائل است. ادبی است. هیچ یک از اقتصاددانان کشور، شناخت حداقلی از اقتصاد ایران ندارند؛ نمی‌دانند که مشکلات اقتصادی ایران از چه جنسی است؛ هر چند شاید معلم توانایی باشند. یکی دیگر از عوامل ناکارآمدی اقتصاددانان نسبت به اقتصاد کشور، عدم انسجام فکری است. اقتصاد ایران و جهان با مشکلات و مسائل اقتصادی متنوع و مختلفی روبرو هستند. اقتصاددانان کشور بر رفع برخی از این مسائل تمرکز و توجه می‌کنند؛ اما گمان می‌کنند که مشکل اصلی اقتصاد کشور همین موضوعاتی است که دنبال می‌کنند. در حوزه اقتصاد کلان شاهد ورود اثرگذار جامعه دانشگاهی نبودیم. در حالیکه محیط کارشناسان اقتصادی کشور بر روی تمام عرصه‌های اقتصادی اثر می‌گذارد. شناخت متغیرهای کلان اقتصادی نیاز به یک انسجام فکری و نگرش جامعی دارد. وضعیت اقتصاددانان کشور مانند حکایت شیرین است که افرادی در سیاهی شب هر کدام قسمتی از بدن فیل را لمس کرده و آن فیل را تصور کردند. چون از آنها پرسیدند که فیل چیست؟ هر کدام قسمتی که لمس کرده بودند را به عنوان فیل توصیف کردند. اگر در دست هر یک شمعی وجود داشت و فیل را به صورت واضح می‌دیدند، همه یک فیل را توصیف می‌کردند.

اختلاف از گفتشان بیرون شدی

در کف هر کس اگر شمعی بدی

متأسفانه نخبگان کشور آنچنان در ناآگاهی فرو رفته‌اند که به سختی می‌توان راهی به گوش آنان پی برد. در فصل چهارم، جایگزینی برای دلار در نظام مبادلاتی بین‌المللی به نام شیخ پول ارائه داده شده است. وقتی این نظام پولی را طراحی کردم، به میزانی که پس از آن پی بردم که طرح بانکور کینز نیز تا تقریباً شبیه شیخ پول بوده است خوشحال نشدم. زیرا مطمئن بودم که جامعه علمی و اجرایی کشور به طرح شیخ پول کوچکترین توجهی نمی‌کنند و آن را متوهمانه می‌نامند، ولی

همین که نام کینز را بشنوند نه تنها توجه می‌کنند بلکه آن را به راحتی و حتی بدون بررسی تأیید می‌کنند. نخبگان کشور مبهوت اسامی قرار می‌گیرند تا قدرت نظریه‌ها و پیشنهادات.

خارج شدن کامل اقتصاد ایران از روی ریل علم از سال ۱۳۸۴

هیچ یک از دولت‌های ایران چه بعد و چه قبل از انقلاب، عملکرد قابل قبولی در عرصه مدیریت کلان اقتصادی ندارند؛ اما برخوردهای کارشناسان اقتصادی و برخی از گروه‌های سیاسی با منتخب مردم در سال ۱۳۸۴ به گونه‌ای شد که قطار اقتصاد ایران را به صورت کامل از روی ریل علم خارج کرد. این برخورد خارج از انصاف، سبب ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر اقتصاد کشور شد و خواهد شد. مشکلات کلان اقتصادی کشور ریشه در ساختارهای اشتباه اقتصاد دارد که به مربوط به یک دولت نبوده است. زمانه سیاست‌های دولت نهم و دهم عامل مشکلات اقتصادی شمرده شود، به جای تمرکز بر ساختارها، اشتباه اقتصادی به فعالیت‌های دولت نهم توجه می‌شود. گمان می‌کنند که بهشتی به دولت نهم داده شد است و در پایان دولت دهم، ویرانه‌ای تحویل گرفته شده است. به همین دلیل شاهدیم در یک حلقه ساده‌انگارانه از سوی کارشناسان اقتصادی و دولت جدید، مسکن مهر را عامل تورم معرل می‌کنند؛ در حالیکه بیش از چهار دهه شاهد تورم در کشور هستیم. نتیجه این برخوردهای غیرکارشناسانه، ظهور ناآگاه‌ترین دولت پس از جنگ در دو سال گذشته است.

هر مشکلی عاملی دارد که برای رفع مشکل باید آن عامل برطرف شود. ریشه تورم کشور مربوط به سیاست‌های دوره ۱۳۶۸-۱۳۵۱ است. رکود نیز معلول سیاست‌های جلوگیری از افزایش جمعیت در ابتدای دهه هفتاد است. اما دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی بار آن را توبیخ می‌شوند. یا کاهش قیمت حقیقی نرخ ارز (یا تثبیت قیمت اسمی ارز در شرایط تورمی) سبب رشد واردات می‌شود؛ در کشور شاهد کارشناسانی بودیم که هم معتقد به تثبیت قیمت اسمی ارز هستند، هم منتقد افزایش واردات هستند. اوج انتقادات غیرکارشناسی و غیرعلمی منتقدین دولت سابق در انتقاد از افزایش نقدینگی در دولت نهم و دهم بوده است. بارها از سوی آنها می‌شنیدیم که تا سال ۱۳۸۴ نقدینگی کشور ۹۲ هزار میلیارد تومان بوده است، ولی در پایان دولت نهم و دهم به بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. حتی از ساده‌ترین مباحث علمی غافل بودند. آن‌چه در اقتصاد پولی بیشتر مهم و تأثیرگذار است، رشد متغیرهاست نه حجم آن. اگر علت رشد حجم نقدینگی کشور، کسری بودجه دولت باشد؛ طبیعی است که در هر سال افزایش حجم نقدینگی بیش از سال‌های گذشته باشد. همان‌گونه که در دولت اصلاحات نقدینگی کشور از ۱۳ هزار میلیارد تومان به ۹۰ هزار

میلیارد تومان رسید. در دولت‌های دیگر نیز همین اتفاق افتاد. جالب آنجاست که رشد نقدینگی دولت نهم و دهم به مراتب کمتر از دولت هشتم بود. در حال حاضر طرفداران دولت احمدی‌نژاد با همان استدلال مضحکانه، بیان می‌کنند که دولت یازدهم در دو سال گذشته بیش از عمر دولت نهم و دهم، نقدینگی را افزایش داده است. یک چرخه از انتقادات غیرعلمی به دولت‌ها به وجود آمده است. حتی شاهد اقتصاددانی بودیم که ایجاد محدودیت برای بانیان اغتشاشات سال ۱۳۸۸ برای برقراری با رسانه‌ها و گروه‌های سیاسی را مانعی برای سرمایه‌گذاری خارجی معرفی می‌کنند؛ درحالی‌که در همان شاخص‌های غربی، ثبات سیاسی عاملی در جهت افزایش سرمایه‌گذاری خارجی است نه حاشیه‌آزی بی‌ثباتی.

کارشناسان اقتصادی کشور از ساده‌ترین مباحث علمی مانند تعدیل قیمت غفلت می‌کنند. برای مثال ارزش پرونده فساد انصاف خداداد در سال ۱۳۷۵، بیش از ارزش پرونده فساد موسوم به سه‌هزار میلیارد تومان، است. ولی مدافعان دولت سازندگی به انتقاد از فساد دولت گذشته با استناد به پرونده مذکور می‌پردازند. دولت سازندگی و اصلاحات که به مشروعیت‌بخشی به فساد می‌پرداختند به انتقاد از وقوع فساد در دولت سابق می‌پردازند. این برخوردهای خارج از انصاف و غرض‌ورزانه از سوی منتقدین دولت به دلیل شش سال ۱۳۸۴ هاشمی رفسنجانی بود. نوبخت در پاسخ به پرسش مجری برنامه شناسنامه در مورد بریک رقبای انتخاباتی انتخابات سال ۱۳۹۲ بعد از پایان انتخابات به روحانی و ماجرای تبریک بستن پیروزی احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ توسط سیاسیون گفت: "تبریک و تهنیت‌های بعد از انتخابات گاهی سیاسی است و گاهی سیاسی! دل ما با کسی که سال ۸۴ پیروز شد اصلاً صاف نشد و هیچ وقت نتوانستیم او را به عنوان مظهر جمهوریت مردم فهمیم و با فرهنگ و صادق جمهوری اسلامی ایران بدانیم. فکر می‌کنم انتخاب‌های من درست بود هرچند به وسیله اکثریت تایید نشد."

اوج این کینه را در انتخابات سال ۱۳۸۸ مشاهده کردیم. دیدگاه‌های دولت نهم نسبت به دیدگاه‌های تیم اقتصادی موسوی با مدیریت فرشاد مؤمنی، به دیدگاه‌های مسئولین اقتصادی دولت سازندگی و اکثر مدیران دولت اصلاحات نزدیک‌تر بود. اما با بهانه احیای اقتصاد کشور به حمایت از موسوی پرداختند. کسانی که با اظهاراتی خلاف اخلاق، مؤمنی را بی‌سواد قلمداد می‌کنند، در انتخابات ۱۳۸۸ به حمایت از برنامه‌های وی پرداختند. جالب آنجاست که به جای آنکه مخالفین

احمدی‌نژاد به دلیل عدم حمایت از وی در برابر موسوی از مردم عذرخواهی کنند، به طلبکاری از حامیان وی پرداختند.

هر چند دولت احمدی‌نژاد نمره قابل‌قبولی در عرصه اقتصاد کشور نمی‌گیرد، ولی عملکرد بهتری نسبت به دیگر دولت‌ها داشته است. توجه به رشد علمی و افزایش بودجه دستگاه‌های آموزشی و پژوهشی، کاهش فاصله طبقاتی، کاهش نرخ سود بانکی و توسعه زیرساخت‌های عمرانی کشور مانند راه‌های مواصلاتی و حمل و نقل ریلی از نقاط قوت دولت نهم و دهم بوده است. همان‌گونه یکسان‌سازی قیمت ارز یکی از سیاست‌های صحیح دولت هاشمی بود. همچنین تفاوت نگاه دولت نهم نسبت به مسائلی مانند بحث رشد جمعیت ارزش داشت؛ هر چند اقدامات قابل‌توجهی انجام نداد. اما حداقل سعی کرد که موجب تشدید این بحران نشود.

متأسفانه برای سالی‌های کشور با برخوردی دوگانه به سیاه‌نمایی علیه بهترین دولت تاریخ انقلاب می‌پردازند. صدایانند که با ناکارآمد جلوه دادن جریان آرمانگرا که اصیل‌ترین جریان انقلاب است، آرمان‌های انقلاب را بر تعارض با توسعه کشور قلمداد کنند. این تصویر را در افکار عمومی ایجاد کنند که تنها عجز و ناتوانی مدیران کشور را دارند. عملگرایی که از ابتدای انقلاب هر گاه به آنان اعتماد شد، ناکارآمدی خود را اثبات کردند. همان سیاه‌نمایی‌هایی که در دولت سازندگی علیه دولت موسوی ایجاد شد. این یازدهم علیه دولت نهم و دهم انجام شده است. این ناآگاهی اقتصاددانان سبب ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر کشور شده است. امتیازاتی که دولت روحانی در مذاکرات هسته‌ای می‌دهد، به این دلیل است که گمان می‌کند رفع مشکلات اقتصادی در گروهی رفت تحریم‌هاست. در حالیکه تحریم‌ها در مجموع برای کشور مفید بود. این ادعا در این کتاب اثبات می‌شود. خودکفایی در تولید بنزین در کشور یکی از دستاوردهای دولت دهم در جهت مقاوم‌سازی اقتصاد بود؛ ولی دولت یازدهم با بهانه‌های غیرواقعی به نقاب‌پوشایی با این دستاورد ملی پرداخت. در فصل سوم ذکر می‌شود که تولید بنزین در داخل کشور هم به جهت تحقق اقتصاد بدون نفت است و هم شکنندگی اقتصاد در برابر تحریم‌های خارجی را کاهش می‌دهد. زمانی با کینه‌ورزی به انتقاد پرداخته شود، به جای تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های اشتباه، به مباحث فرعی توجه می‌شود که در اکثر موارد اشتباه هستند. برای مثال دولت یازدهم مدعی است که دولت سابق بیش از درآمدهای کسب‌شده از محل آزادسازی قیمت‌ها در مرحله اول طرح هدفمندی یارانه‌ها، به مردم یارانه نقدی پرداخت کرده‌است. با توجه به ترازنامه انرژی که هر سال منتشر می‌شود، این ادعا درست است. طبق ترازنامه انرژی در سال ۱۳۸۸ بار مالی پرداخت یارانه حامل‌های انرژی، حدود ۴۴ هزار میلیارد تومان بود. در ترازنامه‌های سال ۱۳۸۹ به بعد به دلیل آزادسازی بخشی از

قیمت حامل‌ها، حجم یارانه حامل‌های انرژی آورده نشده است. با توجه به مصرف انرژی، قیمت جهانی نفت و قیمت دلار در سال ۱۳۸۹، بار مالی یارانه‌ها حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده می‌شود. در مرحله اول هدفمندی، دولت به مردم ۴۲ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی داد. قرار بود نیمی از درآمدهای حاصل را به مردم دهد. اگر دولت بیست درصد سهم خود را نیز به مردم داده باشد هفتاد درصد سهم مردم می‌شد؛ اما در مرحله اول، دولت هفتاد درصد کل حجم یارانه‌ها را به مردم داد. البته باید ذکر شود که رشد نقدینگی در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت و این عمل دولت سبب تورم نشد. نگاه غلطی که دولت دهم در آزادسازی قیمت‌ها داشت، جبران رفاه از دست رفته مردم به واسطه این طرح بود. نکته تأسف‌بار آن است که هیچ یک از منتقدین دولت نتوانستند این ایراد را از دست بگریزند. به ایرادات واهی مانند تورم ۶۵ درصدی، عدم توانایی دولت دهم، عدم آمادگی کشور و ضربه به تولید می‌پرداختند. در سال ۱۳۸۹، آخرین ترازنامه‌ای که منتشر شد، ترازنامه سال ۱۳۸۸ بر پایه بار مالی یارانه‌ها در ترازنامه سال ۱۳۸۸ برابر با ۴۴ هزار میلیارد تومان بود؛ اما کسی اعتراض نکرد که دولت مگر به قصد دارد که ۴۲ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی به مردم دهد. تأثرانگیزتر آن است که دولت دهم برای جبران کسری پرداخت یارانه نقدی، قیمت حامل‌های انرژی را افزایش داد. ولی با وجود آنکه منتقد پرداخت بیش از درآمد حاصل از آزادسازی قیمت‌ها بود، به افزایش یارانه‌های پرداختی غیرانرژی، پرداخت. با این تفاوت که صرف نظام سلامت و درمانی کشور شد. سپس وزیر اقتصاد دولت یازدهم مدعی می‌شود که پرداخت یارانه‌ها برای دولت سخت است. در سال ۱۳۹۳ شاهد بودیم که منتقدین دولت علی به جای اعتراض به دولت، به تمجید از دولت برای افزایش خدمات درمانی پرداختند. در حالی که بهبود نظام درمانی با اینگونه منابع غیرپایدار درست نمی‌شود و در صورتی که تورم برطرف نشود، هزینه منابع حاصل از آزادسازی قیمت انرژی در طرح‌هایی برای بهبود نظام درمان و تولید بدتر از دادن یارانه نقدی است.

افزایش عمق ناآگاهی دولت

پس از دوازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری شاهد ظهور ناآگاه‌ترین دولت تاریخ انقلاب هستیم. دولت یازدهم گمان می‌کند که ویرانه‌ای را از دولت سابق تحویل گرفته است و عملکرد درخشان و دستاوردهای غیرقابل‌انتظاری در این دو سال به دست آورده است؛ اما منتقدین دولت به آن توجه نمی‌کنند؛ به همین دلیل رئیس‌جمهور و دولت‌مردان علیه منتقدین حمله می‌کنند؛ نقد آنان را غیرمنصفانه می‌دانند. دولت یازدهم گمان می‌کند دولت سابق با سیاست‌های عوامانه و غیرکارشناسی مانند طرح مسکن مهر، وضعیت متغیرهای کلان کشور را نامناسب کرده است. با

افزایش واردات به کمک درآمدهای نفتی به تولید کشور صدمه زده است. دولت یازدهم با اتخاذ سیاست‌های مناسب توانسته است که وضعیت اقتصادی کشور را بهبود دهد. در سه فصل نخست مشاهده خواهیم کرد که این تصویر کاملاً اشتباه است. به دلیل وجود همین پیش‌فرض‌های اشتباه، شاهد رفتارهای غیرمعمول و هیجانی از رئیس‌جمهور، دولت‌مردان و حامیان دولت هستیم. برای نمونه، رئیس‌جمهور روحانی و مسئولین اقتصادی دولت با وجود رشد نقدینگی ۳۰ درصدی و رشد پایه‌پولی حدود ۲۰ درصدی مدعی می‌شوند که رشد پایه‌پولی برای دولت یازدهم از خطوط قرمز است. یعنی حتی از آمارهای رسمی دولت نیز آگاهی ندارند. در سال ۱۳۹۳ با نوشتن نامه‌ای به دفتر ریاست جمهوری بیان کردم که کاهش نرخ تورم در این مدت طبیعی است و ربطی به سیاست‌های دولت ندارد؛ بهتر است که دولت به رفع مشکلات اقتصادی تمرکز کند. از دفتر ریاست جمهوری جوابیه‌ای از سوی معاون اقتصادی وزارت اقتصاد برای من خواندند که جلوگیری دولت یازدهم از رشد نقدینگی رشد پایه‌پولی سبب کاهش تورم شده است. یعنی حتی وزارت اقتصاد نیز از آمارهای سازمان‌های برنامه و بودجه خود خبر نداشت. اظهاراتی غیرکارشناسی مانند خالی بودن خزانه از همین ناآگاهی نشأت می‌گیرد.

بسته اخیر دولت یازدهم برای خروج از رکود به دلیل همین ناآگاهی بوده است. بسته‌ای که از فردی که تحصیلات ابتدایی در رشته اقتصاد داشته باشد نیز بعید است؛ این بسته یعنی نگارندگان آن معنای تولید و رکود را نمی‌دانند؛ تولید یک متغیر انباشت نیست؛ یک بنگاه تولیدی برای ادامه حیات باید تقاضای دائمی داشته باشد نه تقاضای موقتی. دولت با پرداخت تسهیلات بانکی توانست انبارهای خودروسازان را خالی کند؛ ولی برای تولید ماه‌های آینده خودروسازان و دیگر تولیدکنندگان چه برنامه‌ای دارد. در فصل دوم علل کاهش تقاضای اقتصاد ذکر خواهد شد؛ اما اگر بخواهیم با سیاست پولی به تحریک تقاضا بپردازیم باید نقدینگی را به سرعت در جامعه بگردانیم. نقدینگی افزایش بیشتری یابد؛ بعد به دنبال هدایت این نقدینگی به سمت تولید باشیم.

دولت یازدهم نمی‌داند که کشور در شرایطی قرار داشت و دارد، چه عملکردی داشته است و نقاط قوت و ضعف آن چیست. کشور را در دو سال گذشته، درگیر حاشیه‌های بی‌مورد کرده است. البته بخشی از انتقادات منتقدین به دولت غیرواقعی است و کمی غیرمنصفانه است. برای مثال منتقدین دولت یازدهم در اظهاراتی نادرست، عملکرد وزیر فعلی نفت را عامل کاهش قیمت جهانی نفت معرفی می‌کنند. مدعی هستند سیاست خارجی احمدی‌نژاد موجب افزایش قیمت نفت و اظهارات و سیاست دولت یازدهم موجب سقوط قیمت نفت شده است. در فصل سوم علت کاهش قیمت نفت ذکر می‌شود. مگر سهم ایران در بازارهای جهانی چه میزان است که اینگونه قیمت جهانی نفت را

تغییر دهد؟ به اظهارات برخی مسئولین مانند رئیس بانک مرکزی برای افزایش قیمت ارز حمله می‌کنند؛ درحالیکه یک سیاست صحیحی می‌باشد. دولت را مسبب رکود و افزایش بیکاری معرفی می‌کنند؛ عدم انصراف مردم از دریافت یارانه نقدی را نشانگر از بین رفتن مقبولیت دولت نزد مردم می‌دانند و روی آن تبلیغ می‌کنند؛ درحالیکه اگر دولت دیگری نیز همین درخواست را می‌کرد با پاسخی مشابه از سوی مردم مواجه می‌شد. به دلیل تجارب گذشته، مردم نسبت به تحقق وعده‌های دولت‌ها ناامید شدند. صحت آمارهای دولت را بدون دلیل زیر سؤال می‌برند. اما توجه شود که این رفتار منتقدین در مقابل رفتار دولت در برابر دولت سابق ناچیز است. زمانی روحانی در انتخابات، آمارهای دولت را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد؛ افزایش قیمت ارز را به ضرر اقتصاد و ریشه تورم و رشد نقدینگی را در عملکرد دولت سابق معرفی می‌کند و به کمک مشاورانی مانند مسعود نیلی، دولت سابق را عامل از بین رفتن شغل‌ها می‌داند؛ باید منتظر انتقادهای از همین جنس از سوی منتقدین را داشت. برخورد منتقدین دولت یازدهم به مراتب از منتقدین دولت سابق منصفانه‌تر و بهتر است. منتقدین دولت سابق حتی به رئیس‌جمهور، توهین و فحاشی می‌کردند و افترا می‌زدند. اگر حتی منتقدین به استراحت دولت را نقد کنند، دولت مطمئن باشد از روی نگرانی است و مانند گذشته نیست که برخی، برپایه مغرضانه به تخریب دولت نهم و دهم پرداختند که حتی بارها موجب اعتراض رهبر معظم انقلاب شد. زمانی که رئیس‌جمهور و دولت‌مردان از آغاز فعالیت دولت به تخریب رقبای خود می‌پردردند و فضای حامدلی که پس از انتخابات به وجود آمده بود را از بین بردند، نباید توقع داشته باشند که آن پاسخی ندهند. رئیس‌جمهور پس از پیروزی، رقبای خود را افراطی معرفی کرد. مشاور رئیس‌جمهور تا ۴۰/۵ درصدی که به روحانی رأی ندادند را ضد قانون معرفی کرد. برخی از حامیان دولت، فضای جامعه را به سمتی می‌برند که گویا در مجلس طیفی از نمایندگان مجلس، قصد ضربه زدن به دولت را دارند. در حالیکه در دولت یازدهم، پنج وزیر رأی بالای ۲۵۶ رأی از ۲۸۴ نماینده گرفتند. در دولت یازدهم ۱۲ وزیر از مجموع ۱۸ وزیر و در دولت دهم تنها ۵ وزیر از مجموع ۲۱ وزیر رأی بالای ۲۰۰ رأی آوردند. متوسط موافقان وزرای دولت یازدهم ۲۰۴ بود، در حالی که برای دولت دهم ۱۷۳ رأی آورد. نحوه آرای دولت دهم به گونه‌ای بود که حتی می‌شد شک نمود طیفی خاص بالکل به کابینه رأی منفی داده‌است. بالاترین رأی کابینه دهم را وزیر دفاع با ۲۲۷ رأی آورد. در دولت یازدهم هشت وزیر بالای ۲۲۷ رأی داشتند. اگر وزیر اقتصاد از مجلس کارت زرد می‌گیرد، دولت نباید فراموش کند، همین وزیر بالاترین رأی را از مجلس با ۲۷۴ رأی گرفت. اگر شاهدیم ۷۰ وزیر قصد سؤال از وزیر امور خارجه را دارند، نباید فراموش کنیم ظریف با ۲۳۲ رأی وزیر شد و تنها ۵۲ نماینده به وی رأی مثبت ندادند. علت این رفتارهای اشتباه از دولت، پیش‌فرض‌های نادرست است.